

گفت‌وگو با محسن پرویز معاون فرهنگی سابق وزارت ارشاد- بخش پایانی

– این اتفاقات قبل از انتخابات ۸۸ افتاد؟

نه بعد از آن بود.

– خب وقتی شما می‌گویید اعضای این کمیته‌ها باید توسط یک جای مشخص تأیید صلاحیت شوند یعنی یک سلیقه مشخصی آدم‌های مشخصی را انتخاب می‌کند، پس رای اینها با هم چه فرقی می‌کند که حالا بخواهد درباره نتیجه کار آن یکی نظر بدهد؟

ببینید این شورا قرار نیست کار خاصی انجام دهد، پیش‌فرض ذهنی شما این است که افراد با نگاه سیاسی خاصی به این قضا یا نگاه کنند.

– نه شما می‌گویید دو تا شورا وجود دارد... من نگفتم که وجود دارد.

– به هر حال قرار است وجود داشته باشد. اگر کتابی از کمیته اول نتوانست تأییدیه و مجوز بگیرد می‌تواند به آن یکی کمیته ارجاع کند تا درباره حکم شورای اول دوباره نظر بدهند. خب وقتی همه افراد این شوراها از یک جای مشخص و با یک نگاه مشخص انتخاب می‌شوند...

نگاه مشخصی این وسط وجود ندارد.

– بحث فرصت نیست. بحث سر این است که چنین آدم‌ها...

نه شما وقتی اسم می‌آورید نمی‌شود که جواب نداد. – منظورم این است که در آن کمیته‌ها آدم‌هایی از جنس ادیبات که مستقل هم باشند حضور ندارند. استقلال را شما معنا کنید. اولاً بگویم شورای عالی انقلاب فرهنگی نگاه خاصی ندارد. من منظور شما را از این‌نگاه‌خبر نمی‌فهمم

– منظورم این است که آدم‌هایی را انتخاب می‌کنند که سلیقه خاصی داشتند یعنی مواضع‌شان به مواضع رسمی یا به سلیقه رسمی وزارت ارشاد که تا به حال اعمال می‌شده نزدیک باشد.

خب شما اگر راحل شخصی به ذهن‌تان می‌آید یا اگر کارشناسی راحل‌های دیگری دارند می‌توانند به شورای عالی انقلاب فرهنگی پیشنهاد کنند و قطعاً مورد بررسی قرار می‌گیرد. از نظر من کسانی که در این هیات‌ها قرار می‌گیرند، چه آن کسانی که قرار است در هیات نظارت باشند و بر کار کمیته‌ها نظارت کنند و چه کسانی که عضو کمیته هستند،وظیفه‌شان بررسی موضوع و بررسی اطلاق یا عدم انطباق محتویات کتاب با ضوابط قانونی است. در واقع به نوعی می‌خواهند قضاوت کنند. ممکن است هر کسی سلیقه سیاسی خاص خودش را داشته باشد. یک محبتی در بین کلام‌آمد آمد که باید آن را هم روشن کرد، بله، قطعاً سلیقه این افراد باید منطبق بر سلیقه حکومت باشد. حکومت به معنی نظام جمهوری اسلامی. در چارچوب آن. نمی‌شود کسی که به نظام جمهوری اسلامی معتقد نیست در این چارچوب قرار بگیرد. در مسندهای دیگر هم به نظر باید همین طور باشد. اما اگر منظور تان سلیقه سیاسی باشد،بله قطعاً باید پرهیز شود. عموماً مشکلاتی که در حوزه کتاب و کتاب‌هایی که مجوز نگرفته‌اند پیش آمده معطوف به سلیقه‌های سیاسی و دیدگاه‌های حتی سیاسی اجتماعی نیست، بیشتر بحث‌های اخلاقی است. بر اساس آماری من داشتم بیش از ۹۰ درصد کتاب‌هایی که مجوز نگرفتند با هنجارهای اخلاقی جامعه سازگار نبودند و ربطی به مسائل سیاسی اجتماعی نداشت. به هر حال ما باید یک راحل عملی پیدا کنیم. آنچه مصوب شد این بود ولی اینکه الان به آن مصوبه عمل می‌شود یا نه یا هیات‌ها تعیین شدند یا نه یا شکل اجرای کار در اداره کتاب چگونه است بنده اطلاعی ندارم.

– من فکر می‌کنم بزرگ‌ترین مشکل ممیزی علاوه بر وجودش در ایران این هم هست چون ناشران و نویسندہ‌ها با سلیقهٔ آدم‌ها روبرو هستند نه یک قانون از پیش تعیین‌شده. در نتیجه همه چیز بستگی به سلیقه ممیز دارد. یک نفر ممکن است تعبیر و تفسیرش از اخلاقی با آدم دیگر فرق کند یا میزان حساسیتش به مواردی از این دست فرق داشته باشد. در این مصوبات جدید فکری به حال این سلیقه‌هاشده؟

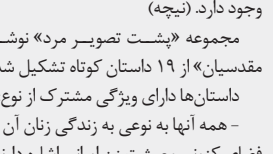
انجام‌دفعه اصلی این بود که می‌اد سلیقه تعیین کنند

باشد یا ضعف عوامل اجرایی باعث پامپال شدن حقوق معنوی و مادی افراد شود. از این جنبه به نظر می‌رسید

اگر مثلاً مواردی را که مورد اعتراض است گروه دیگری بررسی می‌کنند است کمک کند که اینکه سلیقه به حداقل ممکن برسد. اینکه ما مدعی شویم سالیق افراد را به کلی محو می‌کنیم امکان‌پذیر نیست. به هر حال این سلیقه را باید به حداقل رساند و فکر می‌کنم در آیین‌نامه تلاش بر این اساس بود.

حالا اگر شما دوباره به همان سمت قبلی‌تان در وزارت ارشاد برگردید، همان کارهایی را که در حوزه نشر انجام دادید ادامه می‌دهید یا حداقل یک نوع

● «... ملا نژادحسن



به تعداد چشم‌ها نگاه و به تعداد نگاه‌ها واقعیت وجود دارد. (نیچه)
مجموعه «پشت تصویر مرد» نوشته «هرس مقدسیان» از ۱۹ داستان کوتاه تشکیل شده است. داستان‌ها دارای ویژگی مشترک از نوع:
– همه آنها به نوعی به زندگی زنان آن هم بیشتر فضای کنونی معیشت زن ایرانی اشاره دارند.
– تمامی داستان‌ها معنامحور هستند و با مضمونی درون‌کاوانه سیر داستان را به عینیت بیرونی هدایت می‌کنند.
– داستان‌ها اکثراً تخیه‌گرا هستند و برخلاف ظاهر ساده و زبان ساده آنها از پیچش‌ها و تودرتوایی‌های خاصی برخوردارند که از دریافت ذهن یک خواننده معمولی به دورند.
– کوتاهی و دوری از تطویل ویژگی بارز تمامی این داستان‌هاست. کوتاهی که به بنده و شکل‌گیری مضمون هیچ خدش‌های وارد نکرده و نویسنده در حد بضاعت و ظرفیت آدم‌هایی که به عرصه آورده مجال جولان به آنها داده است.

این کوتاهی می‌تواند امتیازی برای این نوع داستان

گفت‌وگو با محسن پرویز معاون فرهنگی سابق وزارت ارشاد- بخش پایانی

بعضی جوایز در جهت دشمن است

بازنگری در آن خواهید داشت؟

مشکلی که در جامعه و سیستم اداری ما وجود دارد خلط میحت در قانونگذاری، سیاستگذاری، برنامه‌ریزی و اجراست. در قانونگذاری کلان قاعدتاً دولت نباید دخالت داشته باشد. دولت می‌تواند لایحه به مجلس بدهد اما تصویب آن قانونگذار است. ما خیلی وقت‌ها این نکته را در نظر نمی‌گیریم. مثلاً قانون مصوبی در ارتباط با پاره کاغذ و تبدیل آن داشتم، ماده ۱۰۴ قانون برنامه چهارم به طور کامل به این مسأله اشاره می‌کرد. خب این قانون سه سال مسکوت مانده بود و این اهمال دولت در اجرای قانون خودش محل سؤال است یعنی اگر سیستم‌های نظارتی ما قوی باشند نباید چنین اتفاقی بیفتد. ما آن را اجرا کردیم.

– منظور تان حذف پاره‌های کاغذ است.

تبدیلش، چون حذف نشد. ببینید شیوه کار ممکن است دست دولت باشد اما نمی‌تواند با قانون مخالفت کند. ما خیلی وقت‌ها در آن مباحثی که به ذهن می‌آوریم محدودیت‌ها را در نظر نمی‌گیریم. یکسری محدودیت‌های قانونی و محدودیت‌های نیروی انسانی باعث می‌شود آدم خیلی از کارهایی را که در ذهن دارد نتواند انجام دهد، یا شکل اجرای آن صورت درستی ندارد. مثلاً در حوزه کتاب و نظارت بر چاپ کتاب برای من خیلی درآورد بود و در مصاحبه‌هایم به آن اشاره می‌کردم که حتی اگر یک مورد از این کتاب‌ها بد بررسی شود ممکن است ناشران و نویسندگان از ما ناراضی شوند. اما خب در عرصه اجرا وقتی می‌خواهیم همین را پیاده کنیم با کارمندانی روبه‌رویم که خیلی‌هایشان قبلاً استخدام شدند و ما دخالتی در به‌کارگیری آنها نداشته‌ایم. جابه‌جایی خیلی از مدیران اجرایی ممکن است در اختیار ما نباشد. می‌دانید که مدیران اجرایی به پیشنهاد معاون مربوطه به حکم وزیر منصوب می‌شوند. طبیعتاً ممکن است معاون مربوطه با یک مدیر کل اختلاف سلیقه داشته باشند و همین اختلاف سلیقه‌ها بنگار آن چیزی که مد نظر افراد است به طور کامل پیاده شود. من سعی و تلاش خودم را در دوره مسئولیتم کردم که با امکانات موجود و بودجه‌ای که در اختیارم بود تا جایی که می‌توانم اقدامات مثبت انجام دهم. و تصور هم این نبود که با آن امکانات بشود کار دیگری انجام داد و فکر می‌کنم اگر دوباره به همان زمان گذشته برگردیم بدون آنکه بخواهیم راجع به آینده نظر بدهیم، دوباره همان کارها را باید انجام دهیم.

– البته یکسری اعتقادات جنجال‌برانگیز هم داشتید مثلاً اعتقادات درباره جوایز خصوصی که گفتید بودجه‌شان از خارج کشور تأمین می‌شود... من به طور مطلق عرض نکردم. به طور کامل توضیح دادم که به نظر من جدا کردن دولت از ملت معنا پیدا نمی‌کند. الان هم چنین اعتقادی دارم. اصلاً ما به چه مجوزی می‌گوییم جایزه‌ای که توسط پنج نفر آدم راهداری شده و دارند اعلام نتیجه می‌کنند یک جایزه مستقل است و مو لای دور دارویش نمی‌رود اما کتاب سال جمهوری اسلامی که ۱۲۰۰ نفر داور دارد و عموماًش از استاید دانشگاه هستند یک جایزه دولتی است و وابسته به حکومت. این چه مقایسه‌ای است! من گفتم جوایز دولتی و خصوصی اصلاً معنا پیدا نمی‌کنند. ما اصلاً جایزه دولتی نداریم. جایزه‌ای که پشتیبانی مالی توسط دولت دارد از آن صورت می‌گیرد داریم که ممکن است شکل خصوصی هم داشته باشد و جوایزی هم داریم که یک محفل و گروهی دور هم نشستند و یک تصمیمی گرفته‌اند. پادم هست در همان ایامی که من این صحبت را کردم یکی از این جوایز خصوصی که روی خصوصی بودن‌شان تأکید دارند و می‌خواهند به این ترتیب یک اعتباری برای خودشان کسب کنند، اعلام کرده بود.از بین ۱۹ کتاب داستانی که مورد بررسی قرار گرفت هیچ اثری برگزیده نشد. خب، در سالی که حداقل ۴۰۰، ۵۰۰ عنوان کتاب چاپ شده بود این نظر مناشقرانگیز است. این یعنی چی؟ یعنی سلیقه خاص. اصلاً جایزه‌ای که تعداد معدودی دور هم می‌نشینند و تصمیم می‌گیرند آن را راهداری کنند جوایز سلیقه‌ای است.

– سلیقه‌ای بودنش که مشکلی ندارد. وقتی شما صحبت از جایزه می‌کنید یعنی انتخاب می‌کنید یک جایزه را که به کسی بدهید. اصلاً اینکه شما بگویید جوایز خصوصی یا جوایز دولتی نداریم یک بحث است اما اینکه بگویید جوایز خصوصی بودجه‌شان را از خارج از کشور تأمین می‌کنند بحثی دیگر. در صورتی که این جوایز در طول سال حتی یک سالن هم نمی‌توانند برای برگزاری مراسم‌شان پیدا کنند.

گفت‌وگو با محسن پرویز معاون فرهنگی سابق وزارت ارشاد- بخش پایانی

بعضی جوایز در جهت دشمن است

بخش اول گفت‌وگو با محسن پرویز را دیروز خواندید. در آن بخش وی از ضرورت ممیزی قبل از چاپ صحبت کرده بود و امکان‌های مختلف قبل از چاپ را بررسی کرده بود. پرویز مشکلی را که در جامعه و سیستم اداری ما وجود دارد خلط مبحث در قانونگذاری،

سیاستگذاری، برنامه‌ریزی و اجرا می‌داند. به زعم او در قانونگذاری کلان قاعدتاً دولت نباید دخالت داشته باشد. دولت می‌تواند لایحه به مجلس بدهد اما تصویب آن با قانونگذار است. ادامه این بحث در بخش پایانی از نظرتان می‌گذرد.

بعضی جوایز در جهت دشمن است

سیاستگذاری، برنامه‌ریزی و اجرا می‌داند. به زعم او در قانونگذاری کلان قاعدتاً دولت نباید دخالت داشته باشد. دولت می‌تواند لایحه به مجلس بدهد اما تصویب آن با قانونگذار است. ادامه این بحث در بخش پایانی از نظرتان می‌گذرد.



یک فاصله زمانی یک‌ساله‌ای طی شد. نفر بعدی را هم باز گزینهای که اینتیم پاسخ را بخواهد بدهد نبود. اگرچه به نظر من صلاحیت‌های عمومی ایشان برای کار قابل تامل بود و خیلی از کارها را در اجرا اصلاح کرد و ایشان با اتمام ماموریتش کار را به نفر سوم سپرد. من فکر می‌کنم انتقاد راجع به اینکه چرا باید کتابی برای تجدید چاپ مجوز بگیرد یک انتقاد درست است اگرچه اجتناب‌ناپذیر است ولی باید به حداقل رساند.

– پس خیلی ناراحت شدید؟

نه ناراحت نشدم. نظر خودم هم همین بود و همان زمان هم به آقای وزیر پیشنهاد کردم به اطلاع رئیس جمهور برسایم که کسی که نوع نگاهش گاهی اوقات باعث می‌شد تاخیری در صدور مجوز صورت بگیرد تغییر کرده و شرایط قرار است بهتر شود. البته آقای صفارهرندی با این موضوع مخالف بود. منتها آقای احمدی‌نژاد دو روز بعد در سایت شخصی خودش اقدامات مثبتی که در حوزه کتاب انجام شده بود بدون مداخله بنده به طور کامل توضیح داده بود و از سایر اقدامات مثبتی که در مجموعه وزارت در حوزه کتاب صورت گرفته بود تقدیر کرده بود. ولی کسی به آن دیگر توجهی نکرد چون قرار نبود به آن توجه شود. اما در مورد نامه اتحادیه ناشران و کنفریوشان تهران باید بگویم نوع نگاه سیاسی بعضی از آدم‌هایی که در هیات مدیرانش بودند شاید باعث بعضی از این چالش‌هایم‌شد یعنی تعامل‌شان با اداره کتاب در حد نزدیک به صفر بود و به جای اینکه در این شکل انطباقی با ما باشند و از فرصت‌ها استفاده کنند – کم‌اینکه خیلی از کتون‌های فرهنگی‌از فرصت‌استفاده کردند.وباعث رشد مجموعه خودشان شدند – به جای کمک صنفی به مجموعه به نظر می‌رسید نوع رفتار و نگاهشان خودشان مشکل‌ساز است. به‌نظرم شاید بخشی از این مشکلات هم به بعضی از اعضای هیات مدیره می‌گشت.

– حالا که به هر حال آن اعضا عوض شدند.

حالا همان تعامل نکردن با نهادهای اجرایی خودش در تضعیف موقعیت افرادی که در هیات مدیره اتحادیه بودند نقش داشت. ولی به هر حال سرجمع اتفاقاتی که در آن دوره افتاد از نظر من مورد به موردش قابل بحث و قابل دفاع است اما یک نکته دیگری هم بد نیست اشاره کنم. به هر حال تغییر و تحولی اتفاق افتاده و معاونت فرهنگی عوض شده. خب باید حالا دید که الان بعد از گذشت چهار ماه چقدر تحول در اداره کتاب صورت گرفته است.

– فعلاً که تکلیف همان ۲۸۵ کتاب هم مشخص نشده است.

ببینید آن خبری که من دیدم بحث این را داشت ۲۸۵ کتاب از توقیف خارج شده. برای من کمی خبر عجیب بود و فکر کردم چو خبر توسط روابط عمومی

پایانداشته

– مکان و زمان در بیشتر این داستان‌ها در اختیار خواننده است. به نوعی زمان و مکان این داستان‌ها می‌تواند قابل تعمیم باشد. ذهن خواننده می‌تواند با عین ذهن ارتباط‌ناست دهد و بستر مناسب زمانی برایشان قائل شود. به عبارتی اگرچه نویسنده سعی در ساختن زمان یا مکان خاصی برای به جریان درآوردن روایت‌ها نداشته اما معماری و نظام نشانه‌شناسی درون متن، خود به خود «مروز» بودن آنها را ثابت می‌کند. – در بیشتر این داستان‌ها سطور سبید بر متن غالب است. به عبارتی سبیدخوابی و خواش لایه‌های زیرین بخش اعظم داستان‌ها را ساخته به این ترتیب حضور خواننده یا به پای نویسنده در عرصه روایت برای گوشون ایهام‌ها و پر کردن حفره‌ها ضروری است. – داستان‌ها اکثراً مضامین اجتماعی و به گونه‌ای سیاسی دارند، بدون آنکه نویسنده مستقیماًاسیر هیچ‌گونه جهت‌گیری سیاسی یا شاعری شده باشد. خواننده علاقه‌مند با پس زند لایه‌های روبی متن لذت دریافت چنین مضامینی را از ایهام‌ها و استعاره‌ها دریافت می‌کند. – اگرچه تقریباً تمامی این داستان‌ها برخوردار از نقد فمینیستی می‌توانند باشند اما احساساتی‌گری و هدف را فراهم کند.

نوستالژی برای زمان حال

با هر نوشته تازه، مشروط به آنکه حقیقتاً تازه باشد، تاریخ ادبیات بازنویسی می‌شود. از طرف دیگر، آغاز نوشتن با حک حروف الفبا بر صفحه سفید مقارن نیست. پیشاپیش و مطالبات کلام حضور دارند و به هر روی لازم است به نحوی پاسخی برای آنها دست و پا کرد. لحظه‌های اوج آفرینی هم هست که نوشته به تاریخ ادبیات یک دوره یا تصویری که از ادبیات در ذهن‌ها جاخوش کرده، آرام و بی‌بیهاوو پایان می‌بخشد. به تعبیر بلاشور، هر نوشته‌ای با این ادعا شروع می‌شود که چیزی نانوشته و حتی نانوشتنی باقی مانده است. بنابراین نوشتن از نوشتن چیزها شروع نمی‌شود، نوشتن از باقیمانده‌ها یا بهتر است بگویم از نقصان‌ها منشأ می‌گیرد. یا شاید هم نوشته‌های خط‌خورده، پاک‌شده یا دستکاری‌شده. یا در حال، آنچه هم‌اینک در ادبیات به خاصه ادبیات داستانی ما، جریان دارد یا به عبارتی جریان ادبی است، دست شستن از جملگی ناممکنات نوشتن و متعاقب آن چشم‌پوشی از دستیابی به امکان‌پذیری‌های متکوم و مخفی قوه داستان‌سازی است. این پدیده را از چند جنبه می‌توان با اصطلاح «نوستالژی برای زمان حال» توضیح داد. فردریک جیمسون از نوستالژی و صورت‌بندی متاخر از دریافت‌های مغفولتی دارد. از چشم و نوستالژی، صرفاً یک عمل عاطفی و فردی نیست و مهم‌تر اینکه هیچ‌گونه ارجاعی به گذشته ندارد، بلکه بیش از هر چیز اکنون تهی از مساله و حل و فصل‌شده را هدف قرار می‌دهد. «اکنون هم‌اکنون گذشته است»، پس می‌توان به ارانه گزارش و روایتی تاریخی از لحظه‌های هنوز تاریخ‌نشده پرداخت. از سوی دیگر، زندگی مستحق هیچ کشف و کوششی که به اتفاق بینجامد، نیست. تا اطلاع ثانوی در بر همین پاشنه می‌چرخد. این است که مکان‌ها جای لحظه‌ها را پر می‌کنند. مراکز خرید، مهمانی‌ها، کافی‌شاپ‌ها، و حتی ترافیک بزرگراه‌ها به مضمون داستان‌ها مبدل شده‌اند. مساله این نیست که نوشتن از چنین مکان‌هایی ممنوع یا نامطلوب است، که البته در لایه‌هایی خارج از داستان‌نویسی و حوزه‌هایی بیرون از وساطت تخیل، این ممنوعیت وجود دارد. نکته درخور تامل این است که مکان‌ها به موضوع و حتی شخصیت نوشته قلب ماهیت یافته‌اند و عملاً روایت چیزی به جز واکنش‌های نااهمگون و متعارض اشخاص در مکان‌های حی و حاضر و ظاهر ازلی ابدی نیست. به همین دلیل است که پرسه‌زنی و ولگردی نیز در سیر روایت هیچ نقشی ندارد. در داستان‌های این دو سه سال اخیر به خصوص، تقریباً همه برخوردها و دیدارها با قرار قبلی صورت می‌گیرد و در ادامه، تراژدی چیزی به جز خلف وعده یا در لحظه سر قرار حاضر نشدن نیست. علاوه بر این، تعریف مناظر مکان، عبارت از جایی برای یافتن‌ها و گم کردن‌ها شده است.

بدعزم جیمسون، نوستالژی‌ا وقتی سر بر می‌کند که بین «بودن» و «زیستن» تعارضی چشمگیر وجود داشته باشد. نوستالژی محیط مناسب برای بودن‌ها و بوده‌هایی است که زیسته نشده‌اند و موازی با آن زیسته‌هایی وجود دارند که از حیثیت حضور ساقط شده‌اند. مکانیسم جابه‌جایی، زیسته‌ها را به بوده‌ها و بالعکس بوده‌ها را به زیسته‌ها نقل و انتقال می‌دهد. در چنین شرایطی، مکان‌ها و اشیا به فرسنگ‌نماهای لحظات تبدیل می‌شوند. در قبال آدم‌هایی که گم و گور شده‌اند یا یکی مثل بقیه هستند، مکان‌ها صاحب حیات



شده‌اند. از قضا همین مکان‌ها به دلیل قاعده به ظاهر اسطورهای کلاشهرهایی که گویا هیچ وقت شهر نبوده‌اند، مدام نابود می‌شوند و جای خود را به مکان‌های دیگری می‌دهند که گویی تکلیف محل رویدادها و روایت‌های ما را همین امور تعیین می‌کنند. تنها شکل ممکن روایت از اکنون، تصور راوی در آینده‌ای فرضی یا تخیل شرایط پایان یافته فعلی است. کسانی می‌توانند اکنون را به صورت تاریخ ببینند که بر اثر شور یا خشم بیش از حد خود را در آینده تصور کنند. اما نوستالژی فقط به گذشته‌ای شبیه به اکنون متمرکز نیست. از اکنون و در اکنون فعال می‌شود. گذشته مثل اکنون بوده و آینده نیز چنین خواهد بود. بدون ممانشات می‌توان به طرح این فرضیه پرداخت که وجه غالب داستان‌نویسی ما، به ارشیووی طبقه‌بندی‌شده از نوستالژی برای زمان حال منتقل شده.

کهن

■ **انتشار بیوگرافی جدیدی از «پتر هانکه»**

بر مبنای زندگینامه جدیدی درباره «پتر هانکه» نویسنده نام‌آشنای آلمانی، وی در دسامبر ۱۹۹۶ یعنی پیش از فرآ ۱۲ ساله «آردان کارادزیچ» رهبر صرب‌ها در جنگ بوسنی، با وی دیدار داشته است. این دیدار زمانی صورت گرفت که دیوان بین‌المللی جنایات جنگی در «دن هاگ» دستور بازداشت «کارادزیچ» را صادر کرده بود. این مطالب را زبان‌شناسی به نام «هالته هرویگ» در کتاب خود با عنوان «استاد شایگان» در مورد «هانکه» ۶۷ساله به رشته تحریر درآورده است. روزنامه «فرانکفورتر آگنیه» به تازگی گزیده‌ای از این کتاب زندگینامه را که ماه آینده توسط انتشارات «و و آ» شهر مونیخ روانه بازار می‌شود، منتشر کرده است. طبق مندرجات این کتاب، دیدار با «کارادزیچ» برای «هانکه» امری کاملاً بدیهی بود. این کتاب به نقل از «هانکه»، آمده است: «البته انسان نمی‌داند تاریخ را درک کند. من هر لحظه این کار را انجام می‌دهم داد.» «هرویگ» در کتاب خود می‌نویسد: «هانکه» در مورد خبر جنایت‌های انجام‌شده در یوگسلاوی سابق شک داشت. این شاعر سرباوی را مطرح می‌کند که «کارادزیچ» به عنوان یک روانپزشک تحصیل کرده، شاید نه‌تنها یک جنایتکار جنگی احتمالی نبوده، بلکه در واقع دکتر عجیب و غریبی بود که رسانه‌ها او را توصیف می‌کردند: «کارادزیچ» جنایتکار جنگی و طراح قتل‌های دهه ۱۹۹۰ در بوسنی و هرزگوین، از سالال ۱۹۹۵ فراری بود. او در ژوئن ۲۰۰۸ دستگیر شد و از جولای همان سال در هلند در حبس به سر می‌برد. او باید در برابر دادگاه بین‌المللی جنایات جنگی یوگسلاوی سابق در «دن هاگ» به دلیل نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت پاسخگو باشد. «هانکه» نویسنده اثر بی‌ش هوماره با اظهارات موافق صرب‌ها به شکل جدیدی برخورد کرده است. در جریان تفویض جنازه «اسلوبودان میلوشویچ» رئیس‌جمهور یوگسلاوی سابق در آوریل ۲۰۰۶ نیز وی به ایراد تلقی پرداخت. «هالته هرویگ» متولد ۱۹۷۲، در رشته‌های ادبیات، تاریخ و سیات در دانشگاه‌های آکسفورد، هاروارد و ماینس تحصیل کرد و در سال ۲۰۰۲ از کالج مترون در آکسفورد فارغ‌التحصیل شد.او پس از هشت سال دوری از وطن ، سرانجام در سال ۲۰۰۴ به آلمان بازگشت و اکنون به عنوان نویسنده و روزنامه‌نگار در برلین زندگی می‌کند.

■ **نگارش کتاب جدید شمس لنگرودی**

آنچه من از زندگی فهمیدم

شمس لنگرودی از نگارش کتاب زندگی خود با نام «آنچه من از زندگی فهمیدم» خبر داد. این شاعر و پژوهشگر که در آستانه ۶۰سالگی است، به ایسنا می‌گوید: در این کتاب تحولات فکری‌ام را بر اساس اتفاقاتی که برابام افتاده، بررسی می‌کنم و اینکه چه چیزهایی باعث شده به این طرز تفکر برسم. او درباره چگونگی شکل‌گیری این کتاب می‌گوید: «من به ایسنا می‌گویم: می‌شود گفت کتاب به شکل داده داستان یا داستان‌واره کوتاه بهم‌م پیوسته است که تحول یک شخصیت را نشان می‌دهد که چطور بوده و حالا کی‌است. مثلاً بخش اول، «قیلیده کاسب‌ها» نام دارد و بخش دوم «دامن بقیس» که در دوسالگی به دانش افتادم و نجات یافتم. در در این کتاب در کنار پرداختن به زندگی شخصی خود، به مسائل و درگیری‌های اجتماعی و سیاسی هم نظر دارم که البته می‌گوید فقط شرح ماجرا نیست بلکه نگاه او به این جریان‌هاست.